

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴

«سیمای دیگری» در رمان «ثریا در اغما» اثر اسماعیل فصیح و رمان
«شیکاگو» اثر علاءالأسوانی (علمی - پژوهشی)*

فریده امیری دهنوئی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

مینا عابدینی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

دکتر حمید احمدیان

استادیار دانشگاه اصفهان

دکتر احمد رضا صادی

استادیار دانشگاه اصفهان

دکتر مسعود کیانپور

استادیار دانشگاه اصفهان

چکیده

«غرب» به عنوان «سیمای دیگری» از جمله موضوعاتی است که در بسیاری از آثار ادبی در کانون توجه نویسندگان قرار گرفته است؛ بخصوص نویسندگان مشرق زمین آنچه را در این زمینه شالوده ذهن خود قرار داده‌اند، مسئله نگریستن ما به غربی‌ها و نگاه آن‌ها به ما بوده است. سیمای دیگری از چند سال اخیر یکی از شاخه‌های ادبیات تطبیقی به شمار می‌رود. این نوشتار به بررسی این مسئله در رمان «ثریا در اغما» از اسماعیل

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۲/۳۱

*تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱/۱۲
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

amirfarideh19@yahoo.com

فصیح و «شیکاگو» از علاء‌الأسوانی پرداخته است. نویسندگان این دو رمان مهاجرت گروهی از روشنفکران را به اروپا به تصویر می‌کشند و یک شرقی را همراه با سنت‌ها و ارزش‌های ملی خود در مقابل فن‌آوری‌ها و آزادی غرب قرار می‌دهند. «بازگشت به خویشتن» راه‌حلی است که دو رمان در برخورد «خود» با «دیگری» پیشنهاد می‌دهند. همچنین این پژوهش گویای اختلافات فرهنگی «من» با «دیگری» بوده است.

واژه‌های کلیدی: ثریا در اغما، اسماعیل فصیح، شیکاگو، علاء‌الأسوانی، شرق و

غرب.

۱- مقدمه

در آغاز قرن ۱۹م به همراه جهانی شدن بشر تقابل دو مفهوم «شرق و غرب» رو به زوال بود. در پایان قرن بیستم، شکاف بین این دو آشکار شد. به همین دلیل جمله‌ها و مفاهیم کیپلینگ *Kipling* که می‌گفت: «شرق شرق است و غرب غرب»، شایسته توجه عاجلی است (سعید، ۱۳۸۲: ۲۳۵). شایان ذکر است که در این نوشتار چون جامعه آماری ما شخصیت‌های رمان «ثریا در اغما» و رمان «شیکاگو» است، مفهوم شرق را در مسلمانان مهاجر به غرب خلاصه کرده‌ایم.

امروزه در گفتمان «هویت / غیریت» مدرن مشاهده می‌شود که فرهنگ اسلامی به عنوان فرهنگ عدم عقلانیت، بندگی و رکود توصیف می‌شود و در نتیجه «غیر» فرهنگ غربی به شمار می‌آید. چنین نگرشی که ماهیتی سیاسی و ایدئولوژیک دارد، نگرشی «اروپا محور» به مسئله دارد. البته ریشه این نحوه نگرش به دیگران جهت تعریف و هویت‌یابی خود را می‌توان به دوران پیشامدرن نیز بازگرداند؛ چنان‌که ارسطو می‌گوید: «غرب»، بی‌نظیر، متمایز، تقلیدناپذیر و کاملاً عقل‌گرا، انسان‌مدار و با فرهنگ آزاد است، در تمام اهالی مشرق زمین بدون استثنا ذاتاً برده و فرمانبردارند» (اشرف نظری، ۱۳۸۷: ۳۲۰).

در ادبیات تطبیقی معاصر، «سیمای دیگری» در کانون توجه نویسندگان و اهل ادب قرار گرفته است. ما زمانی از یک «دیگری» سخن به میان می‌آوریم که او را در مقابل خود بباییم و یا بالعکس به همین دلیل این رویارویی، آینه‌ای را مجسم می‌کند که ما در

آن فهمی از حقیقت «خود» و «دیگری» را مشاهده می‌کنیم. در این نوشتار، «خود» یا شرقی مسلمان در مقابل غرب قرار می‌گیرد و این رویارویی نمایان‌گر تفاوت‌ها در بسترهای مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی و... است. امروزه تفاوت دو فرهنگ از موضوعات مهمی است که رمان‌نویسان بزرگ در آثار خود به آن پرداخته‌اند و شناختی از شرق و غرب را به عنوان «دیگری» به ما منتقل می‌کنند.

۱-۱- بیان مسئله

در آغاز قرن ۱۹م به همراه جهانی شدن بشر تقابل دو مفهوم «شرق و غرب» رو به زوال بود. در پایان قرن بیستم، شکاف بین این دو آشکار شد. به همین دلیل جمله‌ها و مفاهیم کیپلینگ *Kipling* که می‌گفت: «شرق شرق است و غرب غرب»، شایسته توجه عاجلی است (سعید، ۱۳۸۲: ۲۳۵). شایان ذکر است که در این نوشتار چون جامعه آماری ما شخصیت‌های رمان «ثریا در اغما» و رمان «شیکاگو» است، مفهوم شرق را در مسلمانان مهاجر به غرب خلاصه کرده‌ایم.

امروزه در گفتمان «هویت / غیریت» مدرن مشاهده می‌شود که فرهنگ اسلامی به عنوان فرهنگ عدم عقلانیت، بندگی و رکود توصیف می‌شود و در نتیجه «غیر» فرهنگ غربی به شمار می‌آید. چنین نگرشی که ماهیتی سیاسی و ایدئولوژیک دارد، نگرشی «اروپا محور» به مسئله دارد. البته ریشه این نحوه نگرش به دیگران جهت تعریف و هویت‌یابی خود را می‌توان به دوران پیشامدرن نیز بازگرداند؛ چنانکه ارسطو می‌گوید: «غرب»، بی‌نظیر، متمایز، تقلیدناپذیر و کاملاً عقل‌گرا، انسان‌مدار و با فرهنگ آزاد است، در حالی که تمام اهالی مشرق زمین بدون استثنا ذاتاً برده و فرمانبردارند» (اشرف نظری، ۱۳۸۷: ۳۲۰).

در ادبیات تطبیقی معاصر، «سیمای دیگری» در کانون توجه نویسندگان و اهل ادب قرار گرفته است. ما زمانی از یک «دیگری» سخن به میان می‌آوریم که او را در مقابل خود بیابیم و یا بالعکس به همین دلیل این رویارویی، آینه‌ای را مجسم می‌کند که ما در

آن فهمی از حقیقت «خود» و «دیگری» را مشاهده می‌کنیم. در این نوشتار، «خود» یا شرقی مسلمان در مقابل غرب قرار می‌گیرد و این رویارویی نمایان‌گر تفاوت‌ها در بسترهای مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی و... است. امروزه تفاوت دو فرهنگ از موضوعات مهمی است که رمان‌نویسان بزرگ در آثار خود به آن پرداخته‌اند و شناختی از شرق و غرب را به عنوان «دیگری» به ما منتقل می‌کنند.

۱-۲- پیشینه تحقیق

پژوهش‌های بسیاری به صورت مستقل مسئله شرق در برابر غرب و بالعکس، مورد بررسی قرار داده است، ولی در ادبیات عرب و ادبیات فارسی تاکنون پژوهشی با عنوان سیمای دیگری که به بررسی شرق و غرب در برابر یکدیگر پردازد، در هیچ یک از این دو رمان مورد توجه قرار نگرفته است. از جمله کارهایی که می‌توان آن را تلاشی در این زمینه دانست، مقاله‌ای است از دکتر رضا ناظمیان که مسئله غرب‌مداری و شرق‌گریزی را در اثر «شیکاگو» و چند اثر دیگر مورد بررسی قرار داده است. در رمان «ثریا در اغما» و «شیکاگو» تاکنون پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

رمان، بهترین سند برای آشکار کردن وقایع اجتماعی است و از آن جایی که با واقعیت بیرون از خود شباهت دارد، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. فصیح با آمیختن رفتارهای مدرن فرنگی با سنتی بودن برخی از شخصیت‌های رمان خویش تقابل میان دو فرهنگ را آشکار می‌سازد. ال‌اسوانی نیز شرق‌گریزی یک گروه مصری در آمریکا و چالش میان دو فرهنگ در موازای یکدیگر را بیان می‌کند. روش پژوهش حاضر تطبیق و بررسی دو رمان «ثریا در اغما» و «شیکاگو» می‌باشد. هم‌چنین سعی بر این بوده که با توجه به مبانی نظری و دیدگاه‌های جامعه‌شناسان، شیوه بازتاب این مسئله را در این دو رمان مورد مقایسه قرار دهیم و تلاش کرده‌ایم شواهدی را استخراج کنیم که در ارتباط نزدیک با دیدگاه‌های علمی مرتبط با این بحث باشند.

هدف از تدوین این جستار نیز، بررسی و مقایسه تحلیلی محتوای دو داستان مذکور بوده است تا از این رهگذر ثابت شود که: ۱. دو نویسنده در به تصویر کشیدن این مسئله

چه شباهت‌هایی داشته‌اند؟ ۲. و تا چه حد الأسانی و فصیح توانسته‌اند با آفرینش یک اثر ادبی شکل ملموسی از یک پدیدهٔ جامعه‌شناسی و فرهنگی را به ما ارائه کنند؟ ۳. نحوهٔ بازتاب "دیگری" در ادبیات هر کدام از دو نویسنده چگونه به تصویر کشیده شده است؟

۲- بحث

۲-۱- سیمای دیگری

مسئلهٔ «دیگری» (*the other*) در ادبیات معاصر شاخه‌ای از ادبیات تطبیقی شده است. سیمای «دیگری» در مقابل «خود» معنا می‌یابد به همین دلیل بسیاری از نویسندگان، این موضوع را سرلوحهٔ کار خویش قرار داده و از آن سخن به میان آورده‌اند. دیگری ممکن است هویت پدر و مادر از نگاه فرزند باشد یا مسلمان از نگاه یهودی باشد و برعکس، فراتر از این‌ها شرق از نگاه غرب باشد و برعکس.

جامعه‌شناسان، هویت را احساسی می‌دانند که فرد در جامعه به آن دست می‌یابد و با تکیه بر اشتراکات یا تفاوت‌هایی که با گروه‌های دیگر دارد، به درک احساس هویت مستقل می‌رسد. در این تعریف، افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود، از افراد و جماعات دیگر متمایز می‌شوند (لک، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

بنابراین، ادوارد سعید غرب را «دیگری» می‌داند که شرق در کنار او می‌تواند هویت خویش را تعریف کند. وی با بهره‌گیری از نگاه گفتمانی فوکو به مطالعهٔ تقابل دو گانه‌ای تحت عنوان «شرق» و «غرب» می‌پردازد و همانند فوکو می‌خواهد نشان دهد که «دیگری» چگونه ساخته می‌شود. از نظر سعید هر جامعه‌ای هویت خویش را از طریق تعریف «دیگری خارجی» یا «دیگری دشمن» کسب می‌کند. به گفتهٔ ادوارد سعید، شرق‌شناسی نوعی سبک فکر است که بر مبنای یک تمایز وجودشناختی و معرفت‌شناختی بین «شرق» و «غرب» قرار دارد. به همین دلیل دسته‌انبوهی از نویسندگان، که در میان آن‌ها شعرا، داستان‌نویسان، فلاسفه، نظریه‌پردازان سیاسی، اقتصاددانان و... این

اختلاف بنیادین بین شرق و غرب را پذیرفته، بر اساس آن گفته‌های سیاسی، ادبی و اقتصادی خویش را درباره «شرق» و فرهنگ آن ارائه می‌کنند (سعید، ۱۳۷۱: ۱۵).

فکوهی نیز «دیگری» را برای شناخت هویت خویشتن لازم می‌داند و این‌گونه می‌گوید: دو مفهوم خود و دیگری را می‌توان با دو مفهوم «هویت» و «دیگر بودگی» *otherness* انطباق داد. مکانیسم «مقایسه» به صورت یکی از اساسی‌ترین مکانیسم‌های حیات فرهنگی انسان از آغاز وجود داشته است. از طریق این مکانیسم است که انسان «خود» را از «دیگری» جدا کرده، هویت می‌یابد (فکوهی، ۱۳۸۶: ۲۲).

البته «دیگری» همیشه به این معنی نیست که بیرون از ما هست، یا در جایی است که ما در آنجا حضور نداریم، بلکه شاید این دیگری در درون خود انسان باشد. همان‌طور که ژولیا کریستوا می‌گوید: «بیگانه در درون ما زندگی می‌کند، بیگانه چهره پنهانی است از هویت ما» (خلف، ۱۳۹۰: ۱۵).

رمان، ژانر ادبی است که دستی توانا در به تصویر کشیدن «دیگری» دارد. فصیح و الأسوانی از رمان‌نویسان معاصر ایران و مصر با رمان‌های خود تصویری زنده از دو فرهنگ متفاوت و موازی را ارائه می‌دهند و شکاف بین دو دنیای جدا از هم را نشان می‌دهند. «مهاجرت» در دو رمان «ثریا در اغما» و «شیکاگو» نکته‌حائز اهمیت است که باید به آن توجه کرد.

فصیح در رمان خویش به ایرانیانی پرداخته است که قبل و یا بعد از انقلاب به پاریس رفته‌اند، یا از جنگ فرار کرده‌اند. وی با نقبی که هر از چندگاه در افکار خود به ایران می‌زند، آدم‌ها و شرایط دو طرف را به مقایسه می‌کشد.

در رمان شیکاگو نیز علاوه بر ترسیم فساد سیاسی - اجتماعی حاکم بر مصر، نژادپرستی، فساد اخلاقی و افسار گسیختگی شرقی‌هایی که برای تحصیل به غرب رفته‌اند، در عین حال مسئله دیگری - شرق در برابر غرب و بالعکس - در محک نقد قرار می‌گیرد و چالش میان اندیشه‌های دینی و شیوه زندگی سنتی مشرق زمین و آزادی و

بی‌بندوباری‌ها و فرصت‌های پیشرفت و تحوّل در غرب به چالش کشیده می‌شود (ناظمیان، ۱۳۹۰: ۲۶۷).

«ماجده حمود» در ترسیم سیمای دیگری سه نگاه عمده را بیان می‌کند: **الف.** نگاه منفی به دیگری. «من» در خود یک برتری بر «دیگری» پیدا می‌کند و اغلب این دید را روابط دشمنی با دیگری در طول تاریخ تشدید می‌سازد و به دیگری این اجازه را نمی‌دهد که خود را معرفی کند. **ب.** نگاه مثبت به دیگری: این نگاه در «من» احساس پستی را بر می‌انگیزد و در این حالت فرهنگ دیگری در حالتی از یک برتری مطلق بر فرهنگ ملی خود پیدا می‌کند. **ج.** نگاه سازش‌گرایانه با دیگری: این حالت یک نگاه همگون و هماهنگی را برای «من» و «دیگری» در خود به همراه دارد (حمود، ۲۰۱۰: ۲۷). در ادامه پس از ارائه خلاصه‌ای از دو رمان نگاه شرق و غرب به یکدیگر، در معرض دید خواننده این بررسی انجام می‌شود؛ هم‌چنین با توجه به تقسیم‌بندی «حمود» دیدگاه‌های مثبت و منفی را که شخصیت‌های این دو رمان به شرق و غرب دارند، مشخص می‌شود.

۲-۲- خلاصه‌ای از دو رمان

۲-۲-۱- خلاصه رمان ثریا در اغما

اسماعیل فصیح از چهره‌های ادبی است که در دوم اسفند ماه سال ۱۳۱۳ ه.ش در تهران به دنیا آمد. زندگی فصیح با جنگ و انقلاب اسلامی کشورمان عجین بوده است، که در مضامین آثار وی نیز بی‌تأثیر نبوده است. وی در ۲۵ تیر ۱۳۸۸ به دلیل مشکل عروق مغزی درگذشت. از رمان‌های وی، شراب خام (چاپ اول، ۱۳۴۷)، خاک آشنا (۱۳۴۹)، دل کور (چاپ اول ۱۳۵۱)، زمستان ۶۲ (۱۳۶۶) و... را می‌توان نام برد، اما رمان ثریا در اغما، چاپ اولش سال ۱۳۶۲ ه.ش صورت گرفت و سال ۱۹۵۸ م چاپ اول ترجمه انگلیسی آن انجام شد و در فرانسه و آلمان نیز در دست ترجمه است.

این رمان سال‌های آغازین جنگ ایران و عراق را به تصویر می‌کشد. در همین سال‌ها «ثریا نقوی» خواهرزاده جلال آریان به اصرار مادرش «فرنگیس» برای ادامه تحصیل به

پاریس می‌رود. ثریا بر اثر سانحه تصادف به حالت اغما فرو می‌رود، به همین دلیل جلال مرخصی می‌گیرد و برای معالجه و بازگرداندن ثریا به پاریس می‌رود.

لیلا آزاده، که روزی با جلال پیوند مهری داشته، در زیر ظاهر مرقه خود باطنی بی‌سامان، سرگشته و غم‌زده دارد که می‌کوشد با شراب و حضور در محافل، آن‌ها را از خاطر ببرد. جلال پس از دیدار با لیلا از طریق او با ایرانی‌های بسیاری که در پاریس هستند آشنا می‌شود و گاهی با وی برای شب‌نشینی به جمع این افراد می‌پیوندد. آن‌ها بیش‌تر از طبقه روشنفکران هستند؛ همچنین به ظاهر خوشحال‌اند، ولی همه‌شان خود را نسل تون به تون شده می‌نامند و علت فرار خود به فرانسه را اوضاع ناآرام و خفقان ایران در زمان جنگ تحمیلی می‌دانند و چنین می‌گویند که در ایران شرایط برای پیشرفت مهیا نیست، ولی گویی همه از ترس جان و مال و مقام خود به آن‌جا آمدند و در نتیجه در رویارویی با غرب هویتی را برای خود برگزیدند که در تشخیص هویت خود سرگردان شده‌اند. جلال رفتارهای آن‌ها را به صراحت به نقد می‌کشد و گاهی با دیدن کارهای این افراد روزهای سخت جنگ را به خاطر می‌آورد و از ایران سوخته و بمباران‌های پی‌درپی دشمن سخن می‌گوید. داستان به همین شکل ادامه دارد تا این‌که در پایان آن، تلاش پزشکان برای نجات ثریا بی‌نتیجه می‌ماند و وضعیت او به مرحله بحرانی می‌رسد. جلال نیز در نهایت قصد بازگشت را به ایران دارد (ر.ک: فصیح، ۱۳۸۹).

۲-۲-۲- خلاصه رمان شیکاگو

الأسوانی، نویسنده و دندان‌پزشک مصری در سال ۱۹۵۷م در قاهره متولد شد. از مهم‌ترین آثار وی عمارت یعقوبیان (۲۰۰۲م)، آتش دوست (۲۰۰۴م)، شیکاگو (۲۰۰۷م) و... را می‌توان نام برد. موفقیت رمان شیکاگو بر صحنه تئاتر فرانسه، موجب توجه بیشتر مردم این کشور به انقلاب مصر شده است. به گزارش خبرگزاری کتاب، «ژان لویی

مارتینلی» با اقتباس از این رمان پر فروش، نمایشی را با عنوان «دوست داشتم مصری باشم» بر صحنه تئاتر پاریس برده است.

الأسوانی در رمان شیکاگو، چالش میان اندیشه‌های دینی، شیوه زندگی سنتی مشرق زمین، آزادی‌ها و بی‌بندوباری‌ها و فرصت‌های پیشرفت و تحول را در غرب به چالش می‌کشد. شخصیت‌های رمان شیکاگو بیشتر از طبقه استادان و دانشجویان هستند. وی شخصیت‌های مصری را که از وطن خویش دور شده‌اند و در اغتراب به سر می‌برند، ترسیم می‌کند. این افراد از دوگانگی فرهنگی و احساس تفاوت بین خود و دیگری دچار بحران هویت می‌شوند؛ به عنوان مثال می‌توان به «رأفت ثابت» اشاره کرد.

دکتر رأفت ثابت از هویت مصری خود گریزان است و تظاهر می‌کند یک آمریکایی به تمام معناست. وی گذشته خود را تحقیر می‌کند و عادات، رفتارها و عقاید مصری‌ها را به تمسخر می‌گیرد. سخت‌گیری‌های وی درباره بی‌بند و باری دخترش ساره، نشان می‌دهد که او هنوز مانند یک پدر مصری نسبت به برخی اصول و سنت‌ها واکنش نشان می‌دهد؛ به همین دلیل ساره ازدواج پدر خود را با زنی آمریکایی اشتباه می‌داند. او به پدرش با زبانی کنایه آمیز می‌گوید که تو گمان کردی تمام این سال‌ها آمریکایی هستی، ولی در پایان شکست خورده‌ای. ساره چستی و هویت رأفت را به او یادآوری می‌کند و از زندگی مشترک پدر و مادرش انتقاد می‌کند؛ چرا که ازدواج او با زنی آمریکایی که هیچ احساسی به او نداشته، صرفاً به خاطر آمریکایی شدن بوده است. به طور کلی زندگی فردی و اجتماعی مصری‌های مهاجر به آمریکا و مشکلات ناشی از برخورد این افراد با فرهنگی دیگر از جمله مسائلی است که در این رمان به تصویر کشیده می‌شود. همه این افراد همانند رأفت شاهد دوگانگی‌هایی هستند که در نهایت منجر به سرخوردگی و شکست برخی از آن‌ها می‌شود و تصمیم به بازگشت به خویشتن می‌گیرند (ر.ک: الأسوانی، ۲۰۰۷).

۲-۳- سیمای شرق و غرب در رمان «ثریا در اغما» و رمان «شیکاگو»

۲-۳-۱- نگاه غرب به شرق

الف. دیدگاه منفی غرب به شرق

از نظر ادوارد سعید، مفهوم «شرقی» برای امپریالیست‌هایی نظیر بالفور و یا ضدامپریالیست‌هایی نظیر ژ.ا. هابسون، یک فرد شرقی مثل یک نفر آفریقایی، عضوی از یک نژاد و قوم فرودست به حساب می‌آید تا این که منحصراً ساکن یک منطقه جغرافیایی خاص بوده باشد (سعید، ۱۳۷۰: ۱۶۹). ادوارد سعید در کتاب «شرق شناسی» از تصویر غرب از شرقی‌ها به عنوان «افرادی بی منطق، بی نظم و بی قانون» انتقاد می‌کند. هم‌چنین از این که دستاوردهای علمی مسلمانان نادیده گرفته می‌شود تا این که غرب مدرن تصوّر شود نیز انتقاد می‌کند (همان: ۴۹۲). اختلاف بین شرق و غرب یک غربی را متعهد کرده تا با دیدی متفاوت به شرق بنگرد و او را نژادی حقیر و پست بداند.

این نگاه را فصیح در رمان خویش این گونه نمایان می‌سازد که جلال آریان، راوی داستان، وقتی وارد بیمارستان می‌شود و خود را به مسئولان دفتر معرفی می‌کند و می‌گوید از کجا آمده است، آن‌ها با دیدی تحقیرآمیز به او می‌نگرند: «وقتی می‌شنوند با اتوبوس از ایران خارج شده‌ام، طوری نگاهم می‌کنند که انگار از مرکز کل بلاهای زمینی و آسمانی جهان نازل شده‌ام» (فصیح، ۱۳۸۹: ۴۱). وی هم‌چنین در جای دیگر رفتار خشونت‌آمیز غربی‌ها را با اتباع ایرانی این گونه به تصویر می‌کشد: «این هم از کرامات بیمارستان دره لطف و کرم - وال دو گراس... قاسم یزدانی راست می‌گفت آن‌ها حالا با اتباع ایرانی سختگیری و خشونت زیادی می‌کنند. می‌توانم یکی دو تگه از طلاهای خود ثریا را بفروشم» (همان: ۳۴۰).

الأسوانی نیز با وصف نگاه یک پرستار آمریکایی به نام «چاک» به دکتر «کرم دوس» جراح قلب در آمریکا به ما می‌گوید که نگاه او نگاهی تحقیرآمیز به یک شرقی است و از لحاظ نژادی بین خود و دیگری تبعیض قائل می‌شود: «با نگاهی سرد و طولانی و کنجکاوانه و تحقیرآمیز به او خیره شده بود... گویا می‌خواست به او بگوید: درست است من تحت دستور تو کار می‌کنم و تنها یک دستیارم در حالی که تو یک جراح بزرگ ولی وای بر تو! اگر فراموش کنی که من یک آمریکایی سفیدپوست و صاحب این

سرزمینم و تو فقط یک عرب سیاه‌پوست هستی که از آفریقا آمده است و ما به او آموزش دادیم و او را با تجربه کردیم و یک شخص متمدن از او ساختیم» (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۲۴۷). در جای دیگر «ویندی» معشوقه یهودی «ناجی عبد الصمد» دانشجوی مصری، که در آمریکا با او آشنا شده است، مصر را مانند کشورهای دیگر جهان سوم عقب مانده می‌داند که قرن‌هاست از مشکلات زیاد رنج می‌برد و می‌گوید: مصر مانند بسیاری از سرزمین‌های جهان سوم از مشکلات عمده و بسیاری که طی قرن‌ها متمرکز شده‌اند رنج می‌برد (همان: ۳۶۲). این نگاه ویندی به مشکلات موجود در مصر اشاره ندارد، بلکه وی با این گفته خود نگاهی تحقیرآمیز به این کشور دارد و بیانگر تفاوت کشور مصر با کشوری همانند آمریکاست.

ب. دیدگاه مثبت غرب به شرق

از نگاه الأسوانی و فصیح غربی‌ها به یک شرقی - مسلمان به دید نژاد پست نگاه می‌کنند و خود را نژاد برتر می‌دانند، اما با توجه به مثالی در رمان شیکاگو چنین برداشت می‌شود که همه نگاه‌ها به شرق منفی نیست. از نگاه یک مسیحی، دکتر «دنیس بیکر» استاد دانشگاه الینوی، مصری‌ها انسان‌های پرتلاش و باهوشند. وی بیشتر رساله‌های دانشجویان مصری را برای راهنمایی قبول می‌کند و در مورد مصری‌ها چنین می‌گوید: «همه مصری‌هایی که با من رساله داشته‌اند، سرشار از استعداد و توانایی بسیار در کار بوده‌اند» (همان: ۲۰۰). این تمجید و صفات نیکوی یک شرقی را برشمردن، نشان از نگاه مثبت غرب به شرقی مسلمان است؛ اما در رمان «ثریا در اغما» شاهد چنین مثالی نبوده‌ایم. شایگان در مسیر پاسخ به این سؤال که «ما که هستیم؟»، وجود پرسش از «کیستی ما» را نشانه‌ای از وجود «دیگری» فربه و سترگ می‌داند که البته این دیگری، تمدن، تفکر و فرهنگ مغرب زمین است. به نظر شایگان، «کسی می‌تواند دیگری را واقعاً دریابد که خود را دریافته باشد (شایگان، ۱۳۸۱: ۱۶۲). به همین دلیل اگرچه شرق به عنوان غیریتی متمایز و دیگری در برابر غرب مطرح شده است، اما با توجه به اینکه «این دیگری»

می تواند در اعماق وجود خود باشد، ما در دو رمان علاوه بر نگاه غرب به شرق، نگاه شرقیان به خود را نیز در ادامه مورد بررسی قرار می دهیم.

۲-۳-۲- نگاه شرقی به خود

الف. دیدگاه مثبت به خود

بنا به نظر حمود ما بدون برخورد با دیگری نمی توانیم به کشف و فهم حقیقت خود برسیم و این تصویری که ما از او می سازیم، آینه‌ای است که دید ما به خودمان را منعکس می کند. وی اولین گام را برای رویارویی خود با دیگری، آگاهی از هویت خویش می داند؛ به این معنی که بدون شناخت خویشتن، دیگری را زشت و پست ترسیم می کنیم؛ بنابراین، با دید مثبتی به خود می نگریم و شروع به زشت نشان دادن دیگری می کنیم (حمود ۲۰۱۰: ۸۷).

یکی از شخصیت‌های رمان «ثریا در اغما» به نام «صفوی» گویای این مطلب است. وی پس از بازگشت از ایران به پاریس، با وجود جنگ و ناآرامی در ایران، وقتی خود را در مقابل دیگری می بیند، به تمجید و تعریف ایران می پردازد به گونه‌ای که هم «خود» زمان پهلوی و هم «دیگری» (پاریس) را به نقد می کشد: «در ایران با همه سختی و نابسامانی، اوضاع عالی است. وضع از سابق خیلی بهتر است. نه مشروب خواری، نه بی حجابی، نه حیف و میل‌های بی خودی. خلاصه اوضاع عالی است» (فصیح، ۱۶۷: ۱۳۸۹).

البته باید خاطر نشان کرد که خشنودی «صفوی» از ایران زمان جنگ، به گفته خودش به دلیل آینده روشنی است که در انتظار نسل آینده است. نگاه صفوی به ایران در واقع هویت ایرانی را به تصویر می کشد که با افتخار آن را با وجود این که در کشور غربی است، بیان می کند. وی برای تأیید حرف‌های خود چنین می گوید: «ما هم مثل انقلاب هند علیه استعمار انگلستان، در ایران امروز کارهایی علیه استکبار جهانی و سلطه غرب انجام دادیم» (همان: ۱۷۰).

الأسوانی نیز نگاه مثبت به خویشتن را در رمان خویش به خوبی منعکس می کند. یکی از شخصیت‌های رمان «شیکاگو» به نام «ناجی عبدالصمد» به تمجید مصری‌ها

می‌پردازد. وی پس از مشاهده دانشجویان مصری که در دانشگاه الینوی مشغول به تحصیل بوده‌اند، آن‌ها را از نظر اهمیت دادن به مسائل دینی تکریم می‌کند: «همه آن‌ها مانند بسیاری از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های مصر پرتلاش و موفق هستند و تنها به دانش و آینده علمی خود اهمیت می‌دهند. بیشتر این افراد باایمان و متدین هستند و برای نماز، روزه و حجاب اهمیت فراوانی قائلند (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۱۲۹).

ب. دیدگاه منفی به خود

دیدگاه منفی به خود و باور نداشتن استعدادها و توانایی‌های خود در میان افراد هر دو رمان نمایان است و هر دو نویسنده به این مسئله توجه داشته‌اند. در رمان «ثریا در إغما» پدر «لیلا آزاده» ایران را محل شکوفا شدن استعدادها و ذوق اهل ادب نمی‌داند، و نگاه او به ایران بیانگر خفقان و فقری بود که در ایران بود. وی نمونه یک شخصیت خودباخته می‌باشد که به تکریم شرایط غرب می‌پردازد و به عدم خودباوری دچار شده است: «در زمان معاصر خودمان هم شواهد و نمونه‌های بسیاری داریم که تقریباً تمام نویسندگان و متفکران و شاعران ما خودشان را بیرون کشیده‌اند، چون سطح فکر جامعه با طبایع آن‌ها سازگار نبوده یا مغایرت داشته یا در خارج از ایران برایشان مجال نفس کشیدن و خلق آثار بهتری بوده است» (فصیح، ۱۳۸۹: ۱۶۲).

الأسوانی نیز چهره مصر یا «خود» را از زوایای مختلفی مشاهده کرده است. «رأفت» که مصری است، ولی خود را آمریکایی می‌داند و زندگی خود را بر مدار غرب می‌چرخاند. نگاه وی به مصری‌ها به گونه‌ای است که سعی دارد «خود» مصری‌اش را رد کند. مصر از نگاه او دوزخی است در برابر بهشت: «مصری‌ها به خاطر عیب‌های بسیاری که دارند برای فعالیت کردن در سرزمین‌های معتبر مناسب نیستند. ترس و دورویی، دروغ و حيله‌گری و تنبلی، نداشتن قدرت تفکر منظم، و بدتر از همه اینها کورکورانه بودن آنها... در مصر به دنیا آمدم و از ظلم و عقب‌ماندگی به سوی عدل و آزادی گریختم» (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۴۲ و ۴۳).

در جای دیگر یک مصری از نگاه «صفوت شاکر» - یکی از شخصیت‌های رمان «شیکاگو» که خود نیز مصری است - این‌گونه است که در دنیا تنها به دین اهمیت می‌دهد. هدف او نشان‌دادن این مسئله است که مصری‌ها جاهل به مسائل روز جهان، انسان‌هایی عقب‌مانده و بدوی هستند: «یک مصری در دنیا فقط به سه چیز اهمیت می‌دهد: دین و روزی و فرزندانش و مهم‌ترین آن‌ها دین است.. تنها موضوعی که مصری‌ها را به انقلاب وا می‌دارد این است که کسی به دین‌شان تجاوز کند.. زمانی که ناپلئون به مصر آمد و ادعای احترام به اسلام کرد، مصری‌ها او را تأیید کردند و فراموش کردند که او سرزمین‌شان را مستعمره خود قرار داده است» (همان: ۳۵۷).

این موضوع آشکار شده است که ما می‌توانیم در برخورد با دیگری به شناخت خود دست یابیم، عامل اصلی تمایز قائل شدن بین خود و دیگری همین شناخت خود است. همان‌گونه که ملاحظه شده شخصیت‌هایی در دو رمان به تمجید هویت خود در برابر دیگری پرداخته‌اند و افرادی وجود داشته که خود شرقی‌شان را باور نداشته و آن را تحقیر کرده‌اند. وقتی سرزمینی به تعریف هویت خود توجه می‌کند، باید هویت غیرخودی را نیز مورد بررسی قرار دهد. اکنون به بررسی دیدگاه شرق به غرب در این دو رمان می‌پردازیم.

۲-۴- سیمای غرب

الف. دیدگاه منفی به غرب

مفهوم غرب از نظر جغرافیایی مشخص است. «غرب» یک مجموعه تاریخی - فرهنگی است و غرب مدرن عهد و تاریخی است که حاصل نسبت بشرانگارانۀ نسانایی مابین آدم و عالم است که معلمان آن، فیلسوفان بزرگ اومانیست نظیر «دکارت»، «بیکن»، «کانت» و «هگل» بودند (زرشناس، ۱۳۸۳: ۲۸).

یکی دیگر از مهم‌ترین محورهای مورد اهتمام در نقد فرهنگی و پسااستعماری، نقد مرکزیت غرب یا به تعبیر دیگر مرکزیت‌زدایی از غرب است، زیرا به موجب این اندیشه و باور، این تصور بر ذهن‌ها چیره می‌شود که غرب، به عنوان هسته و مرکز، بر شرق به عنوان حاشیه، پیوسته ارجحیت دارد. به دنبال چنین برداشتی است که گرایش‌های

سلطه‌جویانه در غرب شکل می‌گیرد و نقطه مقابل آن در شرق احساس نیستی، کم‌ارزشی و احساس تبعیت و طفیلی؛ تا آنجا که فرهنگ غرب آن‌چه را که غربی و یا وابسته به غرب و مرکز نباشد، مردود می‌شمارد (اشکروفت، ۲۰۰۶: ۳۲).

فصیح نیز در رمان خود این مسئله را که غربی‌ها خود را در مرکز می‌بینند، این‌گونه به تصویر می‌کشد: «فیلیپ شارنو و دکتر مونه ظاهراً خوب یکدیگر را درک می‌کنند، ... هر دو یکی دو سالی رفته‌اند آمریکا و طرز فکر «ما بهترین هستیم، باید رفت جلو، زد و گرفت و کاربرد داشت» در آنها هم رسوخ کرده است» (فصیح، ۲۷۹: ۱۳۸۹). این نگاه نقادانه جلال به افکار غربی‌ها نمایانگر یک نگاه منفی نسبت به این طرز تفکر غربی‌هاست که خود را نسبت به دیگران برتر می‌دانند.

در جای دیگر فصیح در گفتگوی «جلال» با آقای «یزدانی» هم‌کلاسی ثریا بیانگر یکی دیگر از دیدگاه‌های منفی یک شرقی مسلمان نسبت به غربی‌هاست. در این دیدگاه منفی آقای یزدانی توجه غرب را به ماده‌پرستی و جسم‌پرستی نقد می‌کند و چنین می‌گوید: «باید به روح بشر یا ایمان آدمیزاد توجه کنیم. شما وقتی در میان مردم این جامعه حرکت می‌کنید و وسط کافه‌ها و میخانه‌ها و حتی کتابفروشی‌هایشان با آن‌ها نشست و برخاست می‌کنید، می‌بینید همه در فساد جسم‌پرستی و ماده‌پرستی غوطه‌ورند. چون ندیدند حقیقت، ره مستانه زدند...» (همان: ۲۲۱).

الأسوانی نیز غرب را از نگاه «کرم‌دوس» به گونه‌ای بیان می‌کند که بیانگر یک نگاه منفی نسبت به «دیگری» است. وی استاد دانشگاه و جراح قلب، بعد از سی سال زندگی در آمریکا نگاهش به آنجا این‌گونه است: آن‌ها در این جا هندسه ژنتیک را به کار می‌گیرند به گونه‌ای که میوه‌هایی را به اندازه‌های بسیار بزرگ درمی‌آورند، ولی با این وجود خوشمزه نیستند. ناجی! زندگی در آمریکا مانند میوه آمریکایی است که از بیرون فریبنده و دلریا است، ولی بی‌مزه است» (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۲۱۳).

در جایی دیگر اُسوانی از نگاه «شیما»، دانشجوی دکتری بافت‌شناسی در دانشگاه الینوی، آمریکایی‌ها را در مقایسه با «خود» مسلمانان از نظر فرهنگ، مذهب و... متفاوت می‌بیند: «ماه‌هایی که شیما در شیکاگو گذراند او را واداشت که به شکل دیگری به زندگی‌اش فکر کند... همه آمریکایی‌ها مرتکب جنایت‌های سنگینی می‌شوند... زناکارند و انواع انحرافات و بی‌قاعدگی‌ها را انجام می‌دهند. قمار بازند و مواد الکلی مصرف می‌کنند» (همان: ۲۲۹).

ب. دیدگاه مثبت به غرب

غرب همیشه در ذهن و اندیشه یک شرقی با تکنولوژی و پیشرفت همراه است که این مسئله را فصیح و اُسوانی در میان شخصیت‌های رمان خویش نمایان ساخته‌اند و با اشاره به این مسئله نمایان‌گر نگاه مثبت خویش به دیگری بوده‌اند.

در رمان «ثریا در اغما» جلال آریان با توجه به امکانات و آرامشی که فرانسه دارد، نگاهش به فرانسه «لیلا» را خیلی مختصر این گونه بیان می‌کند: «فرانسه لیلا عالی است» (فصیح، ۱۳۸۹: ۲۸۷). وی هم‌چنین در مورد باهوش بودن کریستیان شارنو، از دوستان ثریا که در کارهای بیمارستان به جلال کمک می‌کرد، می‌گوید: «به چشم‌های ریز آبی و مثل دانه‌های تسیحش نگاه می‌کنم که اگر چه همیشه همه چیز در آن شرافتمندانه و انسان‌دوستانه است، ولی نمی‌دانم چرا نمی‌شود به آن اعتماد داشت؟... از هوش و دانش کریستیان شارنو خوشم می‌آید. مغز فرانسوی در کار است» (همان: ۲۳۴ و ۲۳۵). نویسنده گرچه در این مورد کمی نسبت به دیگری که در مقابلش ایستاده بی‌اعتماد است، ولی با ستودن هوش او گویای این مطلب است که کریستیان شارنو را نماینده همه غربی‌ها به شمار آورده و این ویژگی آن‌ها را ستوده است.

اُسوانی نیز برخی از افکار غربی را از دیدگاه رأفت ثابت این گونه به تصویر می‌کشد، اما با این تفاوت که این دیدگاه مثبت رأفت به دیگری، همراه با تحقیر خود است. محترم‌شمردن وقت یکی از ویژگی‌های مثبت غربی‌هاست که به آن شهرت دارند. فرزندان یک آمریکایی چندین بار کار خود را به خواست بیمارستان برای دیدن پدرشان

که در وضعیت بحرانی بود رها کرده، به بیمارستان می آمدند، ولی با دیدن مساعد بودن حال پدرشان از بیمارستان شاکی شدند. رأفت رفتار آنان را مبنی بر شکایتشان از بیمارستان، به علت تلف کردن وقت، می ستایید و چنین می گوید: «دیدگاه شرقی‌ها رفتار این فرزندان را بی‌احترامی به پدر می‌شمارند، اما من رفتارشان را احترام وقت و اهمیت دادن به وقت در جامعه آمریکا می‌دانم» (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۵۱).

فصیح و الأسوانی هر دو به دلیل این که در غرب زندگی کردند و از نزدیک با فرهنگ آنجا آشنایی داشتند، در قرارداد «خود» و «دیگری» در رویاروی یک‌دیگر موفق بودند. از جلوه‌های این رویارویی نوسان میان دو فرهنگ شرق و غرب است.

۲-۵- تقابل فرهنگی بین من و دیگری

در ادبیات معاصر وقتی نویسنده‌ای قصد سخن گفتن از «من» و «دیگری» دارد، مسئله‌ای که ناخودآگاه به چالش کشیده می‌شود، فرهنگ دیگری است. گویی یک شرقی وقتی به تعریفی از خود دست می‌یابد که این مسئله را در اختلافات فرهنگی که با دیگری دارد به شکلی ملموس‌تر می‌بیند. از جمله مسائلی که در هنگام رویارویی یک شرقی مسلمان و غربی ممکن است به میان آورده شود، آزادی فرزندان در تصمیم‌گیری، حجاب زن، آزادی جنسی، نوشیدن الکل و ... است که آمیزش این مسائل با ارزش‌ها و اعتقادات یک شرقی - مسلمان که به اصول و قوانین دین اسلام معتقد باشد، غیر ممکن است؛ حال آنکه در کشورهایی مانند آمریکا و فرانسه که مورد توجه فصیح و الأسوانی بوده‌اند، این مسائل به عنوان بحران شناخته نمی‌شود. این نکته را نیز باید خاطرنشان کرد که آمیختن با فرهنگ یک کشور دیگر، برای دو قوم مهاجر ممکن است متفاوت باشد؛ به طور مثال دو قوم عرب و ایرانی به گونه‌های مختلفی با فرهنگ یک کشور غربی برخورد می‌کنند. اکنون با آوردن شواهدی از دو رمان این مسئله اختلاف دو فرهنگ شرق و غرب را به وضوح نمایان می‌سازیم.

فصیح در رمان خود از آزادی به مفهوم بی‌بندوباری در یک کشور غربی سخن رانده است. وی به طور مستقیم فرهنگ غرب را در یک جمع غربی به تصویر نمی‌کشد، بلکه این مسئله را از زبان یک شرقی که چند سالی آن‌جا زندگی می‌کند بیان می‌کند: «من و سیمین از میشیگان حرف می‌زنیم. او می‌گوید در دانشگاه ایالت میشیگان در ایست لنسینگ در یکی از ساختمان‌های خوابگاهی زندگی می‌کند که دختر و پسر «مخلوط پخلوط» اند و مسئله‌ای ندارند (فصیح، ۱۳۸۹: ۲۲۵). نویسنده با قرار دادن نکته اصلی در گیومه بیان‌گر وجود یک اختلاف فرهنگی بین خود و دیگری شده است و در ادامه با زبان کنایه اشاره می‌کند که در میان دختران و پسران مسئله‌ای به وجود نمی‌آید؛ گرچه هدف وی اشاره به بی‌بندوباری است که در چنین مکانی وجود دارد. در جای دیگر جلال در گفتگو با «مارتن»، دکتر «ثریا» غربی‌ها را این‌گونه به تصویر می‌کشد که همیشه به زن نگاه جنسی دارند و گویی دکتر مارتین این ویژگی «غرب» را تحسین می‌کند، ولی فصیح با بیان کردن این ویژگی غربی‌ها، آن را به نقد می‌کشد: «دکتر مارتین می‌گوید: «... دنبال آن زن باش... این شعار ما است» (همان: ۱۸۶).

الأسوانی نمونه‌های بسیاری از این روابط آزاد بین زن و مرد را در یک کشور غربی با صراحت بیش‌تری در رمان خود آورده است. «ناجی عبدالصمد» به شیکاگو رفته است و با بدو ورود خود به آمریکا و تحت تأثیر فرهنگ حاکم در آنجا، احساس به نیاز جنسی کرد که در کشور خود این آزادی در برقراری ارتباط جنسی با زن را نداشته است: «اتفاق عجیبی افتاده است.. ناگهان خیالات جنسی شرم‌آوری مرا درنوردید. میلی شرور مرا در بر گرفت که سرسختی و شدت آن مرا عذاب می‌داد... خجالت می‌کشم، آن را می‌نویسم. شور و هیجان جنسی شرم‌آور بر من حکم فرما که دلیل آن را نمی‌دانم.. شاید نتیجه احساس آزادی‌ام باشد و این که زندگی جدیدم را در آمریکا شروع می‌کنم، از مسئول دفتر سؤال کردم. اجازه دارم که دوست‌دخترم را به اتاقم بیاورم ... او خندید و با نرمی گفت:

– مطمئناً این حق توست ... تو در سرزمین آزادی هستی» (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۶۰).

در نتیجه آن انسان شرقی برای نزدیک شدن به هسته مرکزی - غرب - هر آنچه را که غربی باشد بیشتر خواهان است. اینجاست که فرهنگ غربی بر شرقی غالب می‌شود و فاصله گرفتن از فرهنگ و اصالت خودی روزبه‌روز بیشتر و بیشتر می‌شود.

نکته دیگر در مورد تقابل دو فرهنگ، مسئله «شراب‌خواری» است که در میان مهاجرین هر دو رمان به وفور دیده می‌شود. فصیح در رمان «ثریا در اغما» هم در میان خانواده‌های پارسی و هم در میان برخی از ایرانیان مهاجر در آنجا این مسئله را نشان داده است: «حکیمیان که می‌گفت قبلاً در تمام عمرش لب به «مسکرات» نمی‌زد، حالا می‌خورد؛ چون اعتقادش از همه چیز سلب شده» (فصیح، ۱۳۸۹: ۱۲۲). هر چند ما در وطن خود این مسائل را کم‌وبیش مشاهده می‌کنیم، ولی نویسنده در این رمان با توجه به رویارویی خود و دیگری تلاش کرده تا نشان دهد چگونه هویت فرهنگی یک شرقی مسلمان در مقابل فرهنگ دیگری خود را باخته و مسخ او شده است.

سل Sell در بررسی‌ای که درباره مهاجرت بین نخبگان مصری انجام داد، مشاهده کرد که مهاجرین مزبور پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی مختلفی داشته، عمده هدف آنان از مهاجرت، رفتن به دیگر کشورهای عربی، اروپا و آمریکا بوده است. سل در تحلیل داده‌های برگرفته از ۸۷۴ مهاجر مصری چنین نتیجه می‌گیرد: داده‌های گردآوری شده، بیشتر مؤید این فرضیه هستند که نخبگان مصری به دلیل غرب‌زده شدن تصمیم به ترک کشورشان گرفته‌اند (علیخانی، ۱۳۸۳: ۴۰۰).

مصریان مهاجر به آمریکا نیز فرهنگ و سنت خود را به سود فرهنگ غربی رها می‌کنند. الأسوانی نیز همانند فصیح، مسئله شراب‌خواری را در میان شخصیت‌های رمان خویش ترسیم می‌کند: «دنانه روبه‌روی صفوت نشست، صفوت کیفش را باز کرد و یک بطری کوچک مینیاتوری ویسکی بیرون آورد ... و در حالی که شراب می‌نوشد با لحنی عذرخواهانه می‌گوید: «این عادت را به دلیل اقامت طی سال‌های طولانی در غرب کسب کردم که یک جام شراب با غذایم بخورم» (الأسوانی، ۲۰۰۷: ۱۱۱).

الأسوانی شخصیت‌های مصری را که از وطن خویش دور شده‌اند و در غربت به سر می‌برند به تصویر می‌کشد. این افراد در حالتی از ترس و نبود آزادی به اجبار زندگی می‌کنند و از دوگانگی فرهنگی بین خود و دیگری احساس تفاوت می‌کنند. وقتی «خود» شرقی در برابر «دیگری» غرب قرار می‌گیرد، طبیعی است که اختلافات فرهنگی بین دو دنیای متفاوت خود را نشان دهند. فصیح و الأسوانی، ایران و مصر را نماینده‌ای از بلوک شرق در برابر بلوک غرب قرار داده‌اند. این رویارویی دو فرهنگ، امکان را برای یک فرد شرقی فراهم می‌سازد، تا فرهنگ خود را که جزئی از هویت ملی‌اش است به خوبی بشناسد.

سخن فصیح و الأسوانی در این بخش حاکی از این مسئله است که هویت فرهنگی شخصیت‌های ایرانی و مصری با دوری گزیدن از وطن و روبه‌رو شدن با «دیگری» دچار اختلال شده است؛ چرا که هویت فرهنگی آن‌ها تداوم خود را با دوری از خاک سرزمین خود از دست داده است.

۳- نتیجه

رمان، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین انواع حوزه ادبیات داستانی در بازتاب مسائل و وقایع جامعه همچون آینه است. نویسندگان با بازتاب معضلات و وقایع موجود در میان مردم، خود را همراه آنان در مقابل هجوم این معضلات می‌بینند. فصیح و الأسوانی توانسته‌اند در به کار گرفتن رمان برای پرداختن به موضوع «سیمای دیگری»، موفق عمل کنند. هر دو نویسنده چهره «خود» و «دیگری» را در رمان «ثریا در اغما» و رمان «شیکاگو» از دید مثبت و منفی تصویرسازی کرده‌اند. آنان علاوه بر قرار دادن خود و دیگری در برابر یکدیگر و بیان کردن دیدگاه‌های مثبت و منفی‌شان نسبت به هم دیدگاه مثبت و منفی‌شان را نسبت به خود نیز بیان کرده‌اند. در بیان این مسائل هر دو نویسنده شبیه به هم عمل کرده‌اند؛ با این تفاوت که نزد فصیح در بیان دیدگاه مثبت غرب به شرق به طور مستقیم شاهد مثالی نبوده‌ایم؛ هم‌چنین تفاوت دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد دیدگاه مثبت شرق به غرب در رمان شیکاگو همراه با تحقیر خود بوده است.

در تقابل دو فرهنگ نیز هر دو نویسنده شبیه به هم عمل کرده‌اند و در این زمینه تهاجم فرهنگ غرب را بر هویت این افراد شرقی، به طور مشترک در مواردی چون لباس پوشیدن، نوشیدنی‌ها، رابطه با جنس مخالف و... نمایان ساخته‌اند که ما تنها به مثال‌هایی از بی‌بندوباری‌های موجود بین شخصیت‌ها اشاره داشته‌ایم. به طور کلی این دو نویسنده در رمان‌های خود به افرادی اشاره داشته‌اند که در برابر دیگری خودباخته می‌شوند و خود را فراموش می‌کنند که در پایان برخی از آن‌ها با سرخوردگی چاره‌ای جز بازگشت به خود ندارند.

منابع

- ۱- الأسوانی، علاء (۲۰۰۷) شیکاجو، الطبعة الحادية عشرة، مدينة نصر، القاهرة، مصر: دارالشروق.
- ۲- اشرف نظری، علی (۱۳۸۷) "غرب، هویت و اسلام سیاسی" (تصویرات و پنداشت‌های غرب از اسلام)، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱، ۱۷ صفحه.
- ۳- اشکرافت، بیل (۱۳۹۱) امپراتور و می‌نویسد (نقد نظری و علمی در ادبیات پسا - استعماری)، ترجمه حاجی علی سپهوند، تهران: نارنجستان کتاب.
- ۴- باستانی قمشه، محمد (۱۳۸۲) آشنایان غریب، تهران: نشر نگاه معاصر.
- ۵- حمود، ماجدة (۲۰۱۰) صورة الآخر في التراث العربي، الجزائر: الدار العربية للعلوم ناشرون.
- ۶- خلف، عماد (۱۳۹۰) «شرق و غرب از دیدگاه دو رمان سووشون سیمین دانشور و ماراتن بی‌پایان از عبدالرحمن منیف»، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فارسی.
- ۷- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۸) فرهنگ، خرد و آزادی، تهران: نشر ساقی.

- ۸- زرشناس، شهریار (۱۳۸۳) **مبانی نظری غرب مدرن**، چاپ دوم، تهران: کتاب صبح.
- ۹- سعید، ادوارد (۱۳۷۷) **جهان، متن و منتقد و گفتگویی با نویسنده**، ترجمه اکبر افسری، تهران: توس.
- ۱۰- _____ (۱۳۷۱) **شرق شناسی**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۱- _____ (۱۳۸۲) **فرهنگ و امپریالیسم (بررسی فرهنگی سیاست امپراطوری)**، ترجمه اکبر افسری، تهران: توس.
- ۱۲- شایگان، داریوش (۱۳۵۶) **آسیا در برابر غرب**، تهران: امیر کبیر.
- ۱۳- _____ (۱۳۸۰). **افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار**، جلد ۳، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر پژوهش فرزاد روز.
- ۱۴- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۳). **هویت و بحران هویت**، تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی - اجتماعی، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- ۱۵- _____ (۱۳۸۶) **هویت در ایران**، چاپ دوم، تهران: جهاد دانشگاهی.
- ۱۶- فصیح، اسماعیل (۱۳۸۹) **ثریا در اغما**، چاپ پانزدهم، تهران: نشر ذهن آویز.
- ۱۷- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۶) **تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی**، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- ۱۸- لک، منوچهر (۱۳۸۴) **«هویت ملی در شعر دفاع مقدس»**، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۲، ۲۲ صفحه.
- ۱۹- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۰) **موانع نشانه شناختی گفتگوی تمدن ها**، تهران: نشر هرمس.

۲۰- ناظمیان، رضا (۱۳۹۰) « غربمداری یا شرق‌گریزی در رمان‌های عربی» (بررسی آثار یحیی حقی، سهیل ادريس، علاء‌الأسوانی، طیب صالح)، فصلنامهٔ لسان مبین، شمارهٔ چهارم، ۱۴ صفحه.

